



## سرگذشت رباعیات

درنگی بر رباعیات خیام ترجمه‌ی ادوارد فیتزجرالد

گردآوری و ترجمه‌ی مصطفی حسینی

---

# سرگذشت رباعیات

درنگی بر رباعیات خیام ترجمه‌ی ادوارد فیتزجرالد

---

گردآوری و ترجمه‌ی  
مصطفی حسینی



سرشناسه: حسینی، مصطفی، ۱۳۵۲-، گردآورنده، مترجم  
 عنوان قراردادی: رباعیات. شرح  
 عنوان و نام پدیدآور: سرگذشت رباعیات: درنگی بر رباعیات خیام ترجمه‌ی ادوارد فیتزجرالد/  
 گردآوری و ترجمه‌ی مصطفی حسینی  
 مشخصات نشر: تهران: آگه، ۱۳۹۷.  
 مشخصات ظاهری: ۱۴۶ ص: مصور؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.  
 شابک: ۰-۳۵۵-۳۲۹-۹۶۴-۹۷۸  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
 موضوع: خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۳۲-۵۱۷ق. رباعیات -- نقد و تفسیر  
 موضوع: Criticism and interpretation--Ruba'iyat. Omar Khayyam.  
 موضوع: فیتس جerald، ادوارد، ۱۸۰۹-۱۸۸۲م. -- نقد و تفسیر  
 موضوع: Criticism and interpretation--Fitzgerald, Edward.  
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۵ ق. -- ترجمه شده به انگلیسی  
 Persian Poetry-- 11th century -- Translations into English  
 موضوع: شعر انگلیسی -- قرن ۱۹ م. -- ترجمه شده از فارسی  
 English Poetry-- 19th century--Translations from Persian  
 شناسه افزوده: خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۳۲-۵۱۷ق. رباعیات. شرح  
 رده‌بندی کنگره: ۴ س ۴ ۱۳۹۷ ح/۴۶۲۶ PIR  
 رده‌بندی دیویی: ۱/۲۲ فا ۸  
 شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۵۳۱۵۷۲۴



سرگذشت رباعیات: درنگی بر رباعیات خیام ترجمه‌ی ادوارد فیتزجرالد  
 گردآوری و ترجمه‌ی مصطفی حسینی  
 چاپ یکم: ۱۳۹۷؛ آماده‌سازی، حروف‌نگاری و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگه  
 (ویراستاران: سلمان احمدوند، محمد نبوی؛ صفحه‌آرا: فرشته آذرباد)  
 چاپ و صحافی: فرهنگ‌بان  
 شمارگان: ۵۵۰ نسخه  
 همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

نشر آگه

تهران، فلسطین جنوبی، خیابان صدیقی، شماره‌ی ۲۰  
 تلفن: ۶۶۴۶۳۱۵۵ و ۶۶۹۷۴۸۸۴  
 ایمیل: info@agahpub.com  
 اینستاگرام: @agahpub  
 فروش اینترنتی: agahbookshop.com

قیمت: ۱۸,۰۰۰ تومان

پیشکش به استادان فرهیخته‌ام در دانشگاه شیراز  
دکتر علی‌رضا انوشیروانی، دکتر فریده پورگیو، و دکتر پروین قاسمی  
هماره نام عزیزشان بلند باد!

## یاد و سپاس

در بازترجمه‌ی رباعیات عمر خیام فیتزجرالد موجود در متن این مقالات از کتاب منظومه‌ی خیام وار فیتزجرالد اثر شادروان مسعود فرزاد استفاده کرده‌ام. در دو مورد از مقاله‌ی عالمانه‌ی استاد مجتبی مینوی، «گل سرخ نشابور»، نیز بهره برده‌ام. روان این دو استاد فقید تا جاودان شاد باد. در پاورقی‌های مقاله‌ی ادوارد هرن آلن - «نکاتی تازه در باب رباعیات عمر خیام اثر فیتزجرالد» - از منطق الطیر عطار تصحیح استاد دانش مند دکتر محمدرضا شفیع‌کدکنی، که عمرش دراز باد، بهره برده‌ام، همین جا از او قلباً سپاس‌گزاری می‌کنم. مثل همیشه، دوست ویراستارم، سلمان احمدوند، با باریک‌بینی و نکته‌سنجی، که خصیصه‌ی ذاتی ایشان است، این جستارها را سطر به سطر خواندند و ویرایش کردند، از او کمال تشکر را دارم. سپاس فراوان از عاطفه یزدانی تبار عزیز که وقت و دقت شایانی صرف بازخوانی و مقابله‌ی این جستارها نمودند. از دانشجوی علاقه‌مند و سخت‌کوش ام، سرکار خانم شادی رضایی‌راد، که زحمت پاورقی‌های انگلیسی را کشیدند نیز سپاس‌گزاری می‌کنم. از مدیر محترم انتشارات آگه، سرکار خانم حسین‌خانی، که مقدمات نشر این اثر را فراهم آوردند تشکر می‌کنم.

شکر که این نامه به عنوان رسید

مصطفی حسینی

همدان - بهار ۱۳۹۶

## فهرست مطالب

- درباره‌ی این مجموعه ۱۱
- ادوارد فیتزجرالد، مترجم - شاعری خلوت‌گزیده / شلدن گلدفارب ۱۵
- فیتزجرالد و ادب کهن پارسی / اسماعیل زارع بهتاش ۲۹
- اشلگل، تیلر، و فیتزجرالد / هُست فرنس ۵۷
- نکاتی تازه در باب رباعیات عمر خیام اثر فیتزجرالد / ادوارد هرن آلن ۶۵
- سرودی جاودانه / آ.ج. آبری ۹۵
- تأثیر رباعیات عمر خیام بر ادبیات و جامعه‌ی غرب / یوس بیخستراتن ۱۱۵
- وایتلی استوکس، اولین مروج رباعیات عمر خیام فیتزجرالد / جان درو ۱۲۵
- تقویم احوال و آثار ادوارد فیتزجرالد / دنیل کارلین ۱۳۹

## درباره‌ی این مجموعه

آنچه پیش رو دارید مجموعه‌ای است از مقالات در باب ادوارد فیتزجرالد و شاهکار کم‌نظیرش، رباعیات عمر خیام. به گفته‌ی دیک دیویس «رباعیات عمر خیام ترجمه‌ی فیتزجرالد، که در سال ۱۸۵۹ منتشر شد، معروف‌ترین ترجمه از فارسی به انگلیسی، و شاید معروف‌ترین ترجمه از هر زبانی به انگلیسی باشد. اثری که احتمالاً پرفروش‌ترین کتاب شعر انگلیسی است که تاکنون به زیور طبع آراسته شده است.» مجموعه مقالات حاضر درآمدی است بر این اثر شگرف و مترجم-شاعر خلاق آن. جستار اول، «ادوارد فیتزجرالد، مترجم-شاعری خلوت‌گزیده»، مدخلی است که شلدن گلدفارب برای دانش‌نامه‌ی زندگی‌نامه‌ی شخصیت‌های ملی طبع دانشگاه آکسفورد نوشته و آن را در پنج بخش مختصر و مفید تنظیم کرده است: مقدمه، تحصیلات و سال‌های آغازین، رباعیات، ازدواج و زندگی بعد از آن، و اهمیت تاریخی.

«فیتزجرالد و ادب کهن پارسی» جستار دوم این مجموعه به قلم محقق‌ی ایرانی، اسماعیل زارع بهتاش، است که به برخورد، و دست‌آخر برداشت فیتزجرالد از شاعران بزرگ ادب کهن پارسی می‌پردازد. هرست فرنسس در جستار سوم فیتزجرالد را در کنار دو مترجم بزرگ اروپایی

اشلگل و تیلر می‌نشانند و باورمند است که «هر سه مترجم - اشلگل، تیلر، و فیتزجرالد - اساساً به دلیل آثارشان به عنوان مترجم به شهرتی جهانی دست یافتند. هر سه مترجم در ارتباط با کاری که ترجمه کردند رنج فراوان بردند؛ و اگرچه دو نفر نخست آثار دو غول ادبیات را ترجمه کردند، ولی فیتزجرالد، شاعر نه‌چندان معروف شرقی را به هم‌میهنان‌اش شناساند و نشان داد که چگونه یک مترجم می‌تواند در دادوستدهای ادبی جهان افق‌های جدیدی بگشاید». هدف جستار «نکاتی تازه در باب رباعیات عمر خیام اثر فیتزجرالد»، به قلم ادوارد هرن آلن، بررسی رباعیات سروده یا منسوب به عمر خیام نیست، بلکه تحلیل دقیق و موشکافانه‌ی شعر ادوارد فیتزجرالد است. به باور هرن آلن «این شعر که در نهایت ایجاز سروده شده و با عنوان رباعیات عمر خیام معرف خوانندگان انگلیسی‌زبان است، نتیجه‌ی نهایی یک دوره تبع فیتزجرالد در ادبیات فارسی است».

آ. ج. آربری در «سرودی جاودانه» بر آن است تا تاریخچه‌ی پذیرش رباعیات عمر خیام را از تابستان ۱۸۵۶ که کاول اولین بار فیتزجرالد را با خیام آشنا کرد، تا بهار ۱۸۵۹ و پانهادن شعر او به عرصه‌ی گسترده‌ی جهان ادبیات بی‌آن که توجه کسی را برانگیزد روایت کند. به گفته‌ی آربری «این داستان پیش‌تر گفته شده است، اما نه با این جزئیات یا با این درجه از اعتبار و دقت». جستار بعدی، اثر یوس بیخستراتن، درباره‌ی «تأثیر رباعیات عمر خیام بر ادبیات و جامعه‌ی غرب» است. بیخستراتن در این جستار، البته به اختصار، به تأثیر رباعیات عمر خیام در انگلستان، آمریکا، فرانسه، آلمان و هلند می‌پردازد. جستار آخر درباره‌ی «وایتلی استوکس، اولین مروج رباعیات عمر خیام فیتزجرالد» است. از دیرباز د. گ. رزتی را اولین مروج رباعیات دانسته‌اند، اما جستار حاضر نشان می‌دهد که وایتلی استوکس بود که نسخه‌ای از «رباعیات» را از جعبه‌ی کتاب‌های حراجی نجات داد، به ارزش آن پی برد و اخبار آن را منتشر کرد. جستار پایانی،



«تقویم احوال و آثار ادوارد فیتزجرالد»، به قلم دنیل کارلین، یکی از فیتزجرالدپژوهان برجسته‌ی معاصر است، که کارنامه‌ی فیتزجرالد را با دقت تمام بررسی کرده است.



Edward Fitzgerald

## ادوارد فیتزجرالد، مترجم - شاعری خلوت‌گزیده<sup>۱</sup>

شلدن گلدفارب

ادوارد فیتزجرالد<sup>۲</sup> [قبلاً پرسل] (۱۸۰۹-۱۸۸۳)، نویسنده و مترجم انگلیسی، در ۳۱ مارس ۱۸۰۹ در «وایت هاوس» - (که بعداً به «بردفیلد هاوس» معروف شد)، بین روستای «بردفیلد» و شهر «وودبریج» در «سافک» دیده به جهان گشود. او هفتمین فرزند و کوچک‌ترین پسر جان پرسل (۱۷۷۵-۱۸۵۲)، ارباب و نماینده‌ی مجلس، و همسرش، مری فرنسز<sup>۳</sup> (۱۷۷۹-۱۸۵۵)، دخترت زمین‌دار ثروت‌مند ایرلندی جان فیتزجرالد و همسرش، مری - بود. پدر و مادر فیتزجرالد پسرعمو دخترعمو و هر دو از یک خاندان ثروت‌مند ایرلندی بودند. فیتزجرالد از طرف مادر از ارل‌های «کیلدر» بود. در سال ۱۸۱۸ مادر میراث‌دار ثروت پدر شد و خانواده نام‌خانوادگی‌اش را از پرسل به فیتزجرالد تغییر داد؛ ادوارد از این نام‌خانوادگی بیزار بود، و آن را «نفرت‌انگیز» می‌دانست (مارتین، ۲۳).

۱. مأخذ:

Sheldon Goldfarb, "FitzGerald [Formerly Purcell], Edward" in *Oxford Dictionary of National Biography*. Oxford University Press, 2004.

2. Edward FitzGerald

3. Mary Frances

پدر فیتزجرالد، که او را مردی بی‌عرضه و نالایق دانسته‌اند، آموزش وکالت دید اما هرگز وکالت نکرد. سال‌های بعد، سرمایه‌گذاری ناموفق در معدنی نزدیک منچستر به ورشکستگی او منجر شد. اما بر ثروت همسرش تأثیر نگذاشت و برای ادوارد - که تمام عمرش به‌قدر کفایت پول داشت که برای امرار معاش مجبور به کارکردن نباشد - جز گرفتاری ثمری نداشت.

مادر فیتزجرالد زنی زیبا بود. فیتزجرالد خود او را شبیه دوک اهل ولینگتن (مارتین، ۲۹) دانسته است. عموم زندگی‌نامه‌نویسان فیتزجرالد او را زنی متکبر و بی‌عاطفه توصیف کرده‌اند. فیتزجرالد زمانی درباره‌ی مادرش چنین گفت: «گاهی مادرم برای [پرستاری] می‌آمد، و ما بچه‌ها خیلی احساس راحتی نمی‌کردیم» (ترهیون، ۷). باگذشت زمان، فاصله‌ی او و شوهرش بیش‌تر و بیش‌تر شد، و این وظیفه‌ی فیتزجرالد بود که برای سالیان طولانی مادرش را در اپرا و تماشاخانه همراهی کند و در شام‌های رسمی کنار او حضور یابد.

### تحصیلات و سال‌های آغازین

فیتزجرالد ابتدا در مدرسه‌ای خصوصی در «وودبریج» تحصیل کرد. عزیمت به فرانسه و اقامت دو ساله (۱۸۱۶-۱۸۱۸) در این کشور مجال مناسبی بود تا او فرانسه، شمشیربازی و رقص را از معلمان خصوصی بیاموزد. معلمان به او گفتند که «رقصنده‌ی خوبی» است (ترهیون، ۱۰). در فرانسه خانواده ابتدا در سن ژرمن ان لاین<sup>۱</sup> و سپس در پاریس در خانه‌ای اقامت گزید که ظاهراً روبسپیر<sup>۲</sup> ساکن آن بوده است. پس از

۱. St Germain-en-Laye

۲. ماکسیمیلیان فرانسوا ماری ایزدور دو روبسپیر (۱۷۵۸-۱۷۹۴) یکی از معروف‌ترین رهبران انقلاب فرانسه و از تأثیرگذارترین چهره‌های کمیته‌ی نجات ملی انقلاب فرانسه بود، که نقش به‌سزایی در شکل‌گیری و گسترش دوره‌ی موسوم به وحشت (ترور) پس از انقلاب داشت - م.

بازگشت خانواده از فرانسه، فیتزجرالد به مدرسه‌ی پادشاه ادوارد ششم در بری سنت ادموندز<sup>۱</sup> رفت، که در آن ایام به دلیل تأکید بر ادبیات انگلیسی و نگارش نامی بود. در سال ۱۸۲۶ به ترینیتی کالج<sup>۲</sup> کیمبریج رفت، در آن‌جا علاقه‌ی اندکی به ریاضیات و سایر دروس نشان داد و در عوض خود را وقف مطالعه‌ی ادبیات کرد. او با ویلیام م. تاکری<sup>۳</sup> و چند تن از اعضای «اپاستل»<sup>۴</sup> کیمبریج دست دوستی داد، اما هرگز عضوی از آن‌ها نشد. فیتزجرالد عضو انجمن موسیقی کاموس<sup>۵</sup> در کیمبریج شد، و تا پایان عمر از نواختن پیانو، ارگ و آوازخوانی لذت برد؛ او افزون بر تصنیف آهنگ، آثار سایر خوانندگان را نیز تنظیم می‌کرد.

فیتزجرالد با وجود دریافت مدرک معمولی و کم‌فروغ بودن در تحصیلات دانشگاهی، و نفر ۱۰۶ کلاس بودن، از صمیمیت فکری حیات دانشگاهی آن قدر لذت می‌برد که تا سال‌ها پس از فراغت از تحصیل هر ساله به کیمبریج بازمی‌گشت تا مدتی را در اقامت‌گاه پیشین‌اش در کینگز پاراد<sup>۶</sup> شماره‌ی ۱۹ بگذراند. او به‌واقع، در بخش اعظم عمرش، به‌رغم ثروت و مکنت، خانه‌های اجاره‌ای، معمولاً دو اتاقه، را برای زندگی دوست‌تر می‌داشت: یکی برای خوابیدن، و دیگری برای مطالعه کردن، که در آن هنگام آکنده بود از توده‌ی آشفته‌ای از کتاب، کاغذ و نقاشی.

فیتزجرالد بین ۱۸۳۰، وقتی از دانشگاه کیمبریج فارغ‌التحصیل شد، تا ۱۸۳۷ مانند «کولی اصیلی» (تره‌یون، ۳۸)، بدون هیچ نشانی ثابتی، زندگی می‌کرد. او چندی در اتاق‌های اجاره‌ای در لندن گذراند، از این‌رو می‌توانست در منزل مادرش حاضر شود، مابقی وقت‌اش را در کیمبریج، در خانه‌ی خواهرش در «گلدستون هال» در «نورفک»، در خانه‌ی

1. Bury St Edmunds      2. Trinity College  
3. William Makepeace Thackeray      4. Cambridge Apostles  
5. Camus      6. King's Parade

دوستان اش، و در اقامت‌گاه جدید خانواده اش، «ورستد لاج»، نزدیک «ایسویج» که در سال ۱۸۲۵ به آنجا نقل مکان کرده بودند، می‌گذراند. در سال ۱۸۳۱ فیتزجرالد شعر «مرغزارهای بهاری»<sup>۱</sup> را، بی‌نام، منتشر کرد. این شعر در دو مجله‌ی جداگانه، آتاتوم<sup>۲</sup> و کتاب سال ویلیام هون<sup>۳</sup> چاپ شد و چارلز لمب<sup>۴</sup> آن را ستود. به‌رغم این شروع درخشان، فیتزجرالد در مابقی عمرش قطعات شعر اندکی سرود: «می‌دانم که می‌توانم مانند سایر نجیب‌زادگان، که به سهولت شعر می‌گویند، جلد پشت جلد شعر بگویم، ولی به گمان‌ام تا آدم مطمئن نباشد که کار خوبی انجام می‌دهد، بهتر است بدان کار دست نزنند؛ من از آن ندای درونی قوی بی‌بهره‌ام...» (جوت، ۳۸).

در سال ۱۸۳۷، دو سال بعد از نقل مکان خانواده از «ورستد لاج» به «بولز کاتیج»، نزدیک روستای «بردفیلد»، فیتزجرالد به حوالی «بولز کاتیج» نقل مکان کرد، و شانزده سال در آنجا به سر برد؛ با وجود این، بخش اعظم وقت اش را در اطراف انگلستان و دیدار با دوستان و اقوام سپری می‌کرد. در سال ۱۸۴۲ از یکی از املاک خانواده‌ی «نیزبای وولیز»، در «نورهیتمن شایر»، مکان نبرد نیزبای، دیدن کرد تا برای دوست جدیدش، تامس کارلایل<sup>۵</sup>، که برای درج مطلبی در کتاب اش درباره‌ی «الیور کرامول»<sup>۶</sup> در باب آن جست‌وجو می‌کرد، تحقیقاتی انجام دهد. فیتزجرالد اشتباه کارلایل را درباره‌ی مکان نبرد و دستور به نبش قبر برخی از سربازها تصحیح کرد: او چند دندان و یک استخوان برای کارلایل فرستاد.

در سال ۱۸۴۹، با مرگ دوست اش، برنارد بارتن<sup>۷</sup>، «شاعر کوا کرمذهب»، نسخه‌ای از آثار بارتن به همراه مقدمه‌ای فراهم آورد. در سال ۱۸۵۱، او اثر مشهوری با عنوان یوفرانووار: گفت‌وگویی فلسفی در باب

1. 'The Meadows in Spring'      2. *The Athenaeum*

3. *William Hone's Year Book*      4. Charles Lamb

5. Thomas Carlyle      6. Oliver Cromwell      7. Bernard Barton

آموزش و پرورش<sup>۱</sup> منتشر کرد که در آن درباره‌ی تعادل بین فعالیت‌های دانشگاهی و ورزشی سخن گفت، و در سال ۱۸۵۲ پولونیوس: جُنگ کلمات قصار، گلچینی از آثار دیگر نویسندگان<sup>۲</sup> را منتشر کرد.

فیتزجرالد با الهام از دوست‌اش ادوارد بایلز کاول<sup>۳</sup>، زبان‌شناسی خود آموخته، حوالی سال ۱۸۵۰ به آموختن اسپانیایی اهتمام ورزید و تا سال ۱۸۵۳ چندان بر این زبان مسلط شد که شش نمایش‌نامه از پدرو کالدرون<sup>۴</sup> را ترجمه کرد. او که معمولاً برگمنامی پای می‌فشرده برای تمایز ترجمه‌اش از ترجمه‌ای دیگر که در همان زمان منتشر می‌شد، اجازه داد، تنها همین یک‌بار، نام‌اش در صفحه‌ی عنوان این اثر آورده شود. فیتزجرالد نقدهایی را که از ترجمه‌ی آزادش شد پذیرفت. قصد او در این ترجمه و ترجمه‌های بعدی عرضه‌داشت برگردانی تحت‌اللفظی برای آفرینش معادل انگلیسی متن اصلی بود: «هیچ‌کس به اندازه‌ی من برای ترجمه رنج نبرده است. ترجمه به هر قیمتی باید زنده بماند؛ اگر مترجم نتواند متن اصلی را حفظ کند، باید بکوشد، به ترجمه‌اش روح و جان بخشد. چه، گنجشک زنده به که عقاب مُرده» (مارتین، ۲۰۴).

## رباعیات

در سال ۱۸۵۲، فیتزجرالد به واسطه‌ی دوست‌اش، کاول، با زبان فارسی آشنا شد. تا سال ۱۸۵۴ سرگرم ترجمه‌ی شعر تمثیلی جامی، سلمان و اسال، بود که در سال ۱۸۵۶ با سرمایه‌ی شخصی خودش چاپ شد. در سال ۱۸۵۶، کاول دیگر بار او را با جُنگی از رباعیات، منسوب به عمر خیام، شاعر قرن پنجم هجری، آشنا کرد. رباعیات را باب طبع خویش یافت و گفت که با خیام احساس «خویشاوندی فکری می‌کند؛ او حتی یک بار، دست‌کم، نام‌اش را ادوارد فیتزجرالد امضا کرد» (جوت، ۷۹، ۹۲).

1. *Euphranor* 2. *Polonius* 3. Edward Byles Cowell  
4. Pedro Calderón

به گفته‌ی ویلیام الדיس رایت<sup>۱</sup> کشش فراوان فیتزجرالد به خیام به دلیل ندانم‌انگاری (لاادری‌گرایی) نهفته در اشعارش بود (رایت، ج ۲، ۱۵). فیتزجرالد با وجود عضویت در کلیسای انگلستان، غالباً در باب دین تشکیک و تردید داشت، و در سال‌های بعد به‌ندرت به کلیسا می‌رفت. از شادخواری و حزن و اندوه نیز به‌عنوان دیگر عامل گرایش او به خیام یاد شده است (بنسن، ۱۱۴-۱۱۵؛ جوت، ۱۵۸). فیتزجرالد خود این اشعار را بیان‌گر «آلام اپیکوری»، و مشتمل بر اندیشه‌ای می‌دانست که می‌توان آن را چنین تلخیص کرد: «می‌نوش به ماهتاب ای ماه که ماه / بسیار بگردد و نیابد ما را» (ترهیون، ۲۰۴).

اوایل سال ۱۸۵۸، مجله‌ی فریزر<sup>۲</sup> سی‌وپنج رباعی «کم‌تر آشوب‌انگیز» را که او از اشعار خیام ترجمه کرده بود (ترهیون، ۲۰۵) منتشر نکرد. در سال ۱۸۵۹، بعد از افزودن چهل رباعی دیگر، هفتادوپنج رباعی را در قالب کتابی، بدون ذکر نام و با سرمایه‌ی شخصی منتشر کرد. چاپ اول کتاب (رباعیات عمرخیام) در آغاز فروش چندانی نداشت. در سال ۱۸۶۱، دانت گبریل رُزتی<sup>۳</sup> و الگرن چارلز سوینبرن<sup>۴</sup> کتاب را کشف و با کمک به شناخت بهتر آن، زمینه‌ی انتشار چاپ دوم (۱۸۶۸) را نیز فراهم کردند. رخدادی که به‌ویژه در ایالات متحد آمریکا با اقبال مواجه شد، و چارلز الیوت نورتن<sup>۵</sup> با الفاظی درخشان آن را نقد و معرفی کرد. دیری نیاید که به‌تعبیر فیتزجرالد، «موج کوچکی» در باب رباعیات آمریکا را درنوردید (همان، ۲۰۹). در دهه‌ی ۱۸۷۰، شایعات درباره‌ی سراینده‌ی رباعیات رنگ باخت و فیتزجرالد از اقدام برنارد کواریچ<sup>۶</sup>، ناشر رباعیات، که در آگهی سال ۱۸۷۵ هویت او آشکار ساخت ابراز ناخرسندی کرد. روی‌هم‌رفته، فیتزجرالد چهار چاپ دیگر از رباعیات عرضه کرد، و

1. William Aldis Wright (1831-1914)      2. *Fraser's Magazine*  
 3. Dante Gabriel Rossetti                    4. Algernon Charles Swinburne  
 5. Charles Eliot Norton                        6. Bernard Quaritch



هم‌چنان سرگرم حک و اصلاح آن‌ها بود (تنها دو قطعه‌ی بازمانده از هر نسخه‌ی رباعیات در موزه و کتاب‌خانه‌ی روزن‌باخ و در فیلادلفیا وجود دارد). آخرین چاپ در دوران حیات‌اش، یعنی در سال ۱۸۷۹، شامل ۱۰۱ رباعی و بیش‌تر رباعیات مشهور بود، مانند:

زین پیش نشان بودن‌ها بوده است      پیوسته قلم ز نیک و بد ناسوده است  
در روز ازل هر آن‌چه بایست بداد      غم‌خوردن و کوشیدن ما بیهوده است.

در باب این موضوع که رباعیات تا چه اندازه ساخته‌وپرداخته‌ی فیتزجرالد است و چه میزان سخن خیام حرف بسیار است. تحقیقی نشان می‌دهد که در حدود نیمی از رباعیات، بازسرایی رباعیات خاص به فارسی است، ۴۵ درصد دیگر، به‌تعبیر فیتزجرالد، «تلفیقی» از دو یا چند رباعی است (تره‌یون، ۲۲۹)، و مابقی ملهم از شعر خیام، دیگر اشعار فارسی، و محصول تراوش ذهنی اوست. فیتزجرالد از تمامی آن‌چه در دسترس داشت استفاده نکرد، وانگهی با سامان‌دادن به رباعیات برگزیده‌ی خود، منظومه‌ای را آفرید که یک روز خیامی را از بام تا شام دربرمی‌گیرد. طرحی که در متن فارسی نبود، از این رو، اثر او یک شعر اصیل انگلیسی است، که شهرت آن از اصل فارسی نیز بیش‌تر است.

### ازدواج و زندگی بعد از آن

در ۴ نوامبر ۱۸۵۶، و در آستانه‌ی مطالعه‌ی شعر عمر خیام، فیتزجرالد ۴۷ ساله با لوسی بارتن<sup>۱</sup> (۱۸۰۸-۱۸۹۸) نویسنده و معلم سرخانه، و دختر دوست قدیمی‌اش، برنارد بارتن، پیوند زناشویی بست. این ازدواج ظاهراً به خواهش برنارد بارتن، که در بستر مرگ از فیتزجرالد خواست تا از لوسی مراقبت کند، اتفاق افتاد. آن دو با وجود قرابت سنی، ایده‌هایی متفاوت در سر داشتند. فیتزجرالد زندگی نامتعارف و اندکی گوشه‌گیرانه

1. Lucy Barton